



انجام دادم انجام دادی انجام دادی

الدَّرْسُ الرَّابِعُ (فعل ماضی: فَعَلْتُ، فَعَلْتَ، فَعَلْتِ)

کجا رفتی؟ رفتم به سوی بازار
 أَيْنَ ذَهَبْتِ؟ - ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ.

مقدمه

ابتدا لازم است که انواع کلمه را بشناسیم

فعل چیست: کلمه ای است که هم دارای معنا و هم دارای زمان (گذشته، حال، آینده) میباشد. مانند: رفت
 اسم چیست: کلمه ای است که دارای معنا می باشد ولی زمان ندارد مانند: خودکار، علی
 حرف چیست: کلمه ای است که نه دارای معنا و نه دارای زمان می باشد مانند: از، به، با

arabi_7_8_9

امسال با فعل ماضی آشنا می شویم

فعل ماضی: فعلی است که بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت می کند مانند: شنیدم ، رفتند

نکته: فعل ها چه در زبان عربی و چه در زبان فارسی دارای ریشه می باشند که با افزودن شناسه به آخرشان، معنای مختلفی پیدا می کنند

مثال: رفت (ریشه فعل) + ید (شناسه) = رفتید

رفت (ریشه فعل) + م (شناسه) = رفتم

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۸ کلمه)

بسیار متشگرم	شُكْرًا جَزِيلًا:	گرفت، برداشت	أَخَذَ:	فعل ماضی
چادر	عَبَاءة:	خرید إِشْتَرَيْتُ: خریدم إِشْتَرَيْتُ: خریدی «مذکر» إِشْتَرَيْتُ: خریدی «مؤنث»	إِشْتَرَيْتُ:	فعل ماضی
پرچم	عَلَم:	خورد أَكَلْتُ: خوردی «مؤنث» أَكَلْتُ: خوردم	أَكَلَ:	فعل ماضی
دارم، نزد من	عِنْدَكَ:	هزار	أَلْف:	
شُست	غَسَلَ:	یا	أَم:	أَم : مادر
پیراهن زنانه	فُسْتَان:	ماند ماندی	بَقِيَ:	فعل ماضی
خواند	قَرَأَ:	ویزا	تَأْشِيرَة:	
بود	كَانَ، كَانَتْ:	سیب	تُفَاح، تُفَاحَة:	
نوشت	كَتَبَ:	یاد کرد	ذَكَرَ:	فعل ماضی
هیچ فرقی نیست	لَا فَرْقَ:	رفت	ذَهَبَ:	فعل ماضی
چرا، برای چه	لِمَاذَا:	نامه	رِسَالَة:	
راهپیمایی	مَسِيرَة:	بالا بُرد، برداشت	رَفَعَ:	فعل ماضی
لباس‌ها جمع مکسر مفردش: لباس	مَلَابِس:	بازار	سوق:	
تو به تنهایی «مذکر» تو به تنهایی «مؤنث»	وَخَدَكَ: وَخَدِكَ:	پلیس	شُرْطِي:	

ضمیر متصل
ضمیر متصل

در بازار
فِي السُّوقِ



- **أَيْنَ** ذَهَبْتَ يا أُمِّ حَمِيدٍ؟

کجا رفتی ای مادر حمید؟

- **هَلْ** اشْتَرَيْتِ شَيْئًا؟

آیا خریدی چیزی را؟

- **أَ** ذَهَبْتَ **وَحْدًا**؟

آیا به تنهایی رفتی؟

- **كَيْفَ** كَانَتْ قِيَمَةُ الْمَلَابِسِ؛ رَخِيصَةً أَمْ غَالِيَةً؟

قیمت لباس ها چطور بود؛ ارزان یا گران

- **فَمَاذَا** اشْتَرَيْتِ؟

پس چرا خریدی؟

- **مَاذَا** اشْتَرَيْتِ؟

چه چیزی خریدی؟

- مَلَابِسٌ جَمِيلَةٌ! فِي أَمَانِ اللَّهِ.

لباس های زیبایی است. خداحافظ

- **ذَهَبْتُ** إِلَى سُوْقِ النَّجَفِ.

رفتم به سوی بازار نجف

- **نَعَمْ**؛ اشْتَرَيْتِ مَلَابِسَ نِسَائِيَّةً.

بله خریدم لباس های زنانه ای را

- لا؛ **ذَهَبْتُ** مَعَ صَدِيقَاتِي.

نه، رفتم با دوستانم

- مِثْلَ إِيرَانَ؛ لَا فَرْقَ؛ لَكِنْ اشْتَرَيْتِ.

مثل ایران. هیچ فرقی نیست، اما خریدم

- **اشْتَرَيْتِ** لِلهِدِيَّةِ.

برای هدیه دادن خریدم

- **فَسْتَنَا وَ عِبَاءَةً.**

لباس های زنانه و چادر

- **شُكْرًا جَزِيلًا**؛ مَعَ السَّلَامَةِ.

ممنون. به سلامت



- **أَيْنَ ذَهَبْتَ** يا أبا حميد؟

کجا رفتی ای پدر حمید

- **هَلْ اشْتَرَيْتَ شَيْئاً؟**

آیا خریدی چیزی را؟

- **أُذْهَبْتُ وَحْدًا؟**

آیا به تنهایی رفتی؟

- **كَيْفَ كَانَتْ قِيَمَةُ الْمَلَابِسِ؛ رَحِيصَةً أَمْ غَالِيَةً؟**

قیمت لباس ها چطور بود؟ ارزان یا گران

- **فَلِمَاذَا اشْتَرَيْتَ؟**

پس چرا خریدی؟

- **مَاذَا اشْتَرَيْتَ؟**

چه چیزی خریدی؟

- **مَلَابِسٌ جَمِيلَةٌ! فِي أَمَانِ اللَّهِ.**

لباس های زیبایی است. خداحافظ

- **ذَهَبْتُ إِلَى سَوْقِ النَّجَفِ.**

رفتم به سوئی بازار نجف

- **نَعَمْ؛ اشْتَرَيْتَ مَلَابِسَ رَجَالِيَّةً.**

بله خریدم لباس های مردانه ای را

- **لَا؛ ذَهَبْتُ مَعَ أَصْدِقَائِي.**

نه، رفتم با دوستانم

- **مِثْلَ إِيْرَانِ؛ لَا فَرْقَ؛ لَكِنْ اشْتَرَيْتَ.**

مثل ایران. هیچ فرقی نیست، اما خریدم

- **اشْتَرَيْتَ لِلْهِدِيَّةِ.**

برای هدیه دادن خریدم

- **قَمِيصًا وَسِرْوَالًا.**

پیراهن و شلوار

- **شُكْرًا جَزِيلًا؛ مَعَ السَّلَامَةِ.**

ممنون به سلامت

فعل ماضی (۱)



مَاذَا قَرَأْتَ؟ چه چیزی خواندی؟

قَرَأْتُ الْقُرْآنَ. قرآن خواندم



مَاذَا أَكَلْتَ؟ چه چیزی خوردی؟

أَكَلْتُ تَفَاحَةً. سیب خوردم

**اول شخص
مفرد (أنا)**

مثال 1	ذَهَبَ + تَ	أنا ذَهَبْتُ
ترجمه فارسی	رفت + م	من رفتم
مثال 2	رَجَعْتُ + تَ	أنا رَجَعْتُ
ترجمه فارسی	برگشت + م	من برگشتم

**دوم شخص
مفرد (أنت)**

مثال 1	ذَهَبَ + تَ	أنت ذَهَبْتَ
ترجمه فارسی	رفت + ی	تو رفتی
مثال 2	رَجَعْتُ + تَ	أنت رَجَعْتَ
ترجمه فارسی	برگشت + ی	تو برگشتی

**دوم شخص
مفرد (أنت)**




مثال 1	ذَهَبَ + تَ	أنت ذَهَبْتَ
ترجمه فارسی	رفت + ی	تو رفتی
مثال 2	رَجَعْتُ + تَ	أنت رَجَعْتَ
ترجمه فارسی	برگشت + ی	تو برگشتی

با فعل ماضی در درس فارسی آشنا شده‌اید.

فعل ماضی بر زمان گذشته دلالت دارد؛ مانند: «رفتم: ذهب».

از درس چهارم تا پایان درس دهم با فعل ماضی آشنا می‌شوید.

به جمله‌های فارسی و عربی زیر دقت کنید.

من انجام دادم.	اول شخص مفرد	أنا فَعَلْتُ. (متکلم وحده)	
تو انجام دادی.	دوم شخص مفرد	أنتَ فَعَلْتَ. (مفرد مذکر مخاطب)	
		أنتِ فَعَلْتِ. (مفرد مؤنث مخاطب)	



أنا رَفَعْتُ عَلَمَ إِيْرَانِ.
من پرچم ایران را بالا بردم



أنا كَتَبْتُ رِسَالَةً لِصَدِيقِي.
من نامه ای برای دوستم نوشتم



أنتِ قَرَأْتِ كِتَابًا عِلْمِيًّا.
تو کتابی علمی خواندی



أنتَ اخْرَجْتَ كِتَابًا مُفِيدًا.
تو کتاب مفیدی را گرفتی

الْتَّمَارِين

۱ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:

جمله‌های زیر را ترجمه کنید؛ سپس زیر فعل‌های ماضی خط بکشید.

۱. أَيُّهَا الْمُسَافِرُ، أَذَهَبْتَ إِلَى الْفُنْدُقِ؟ - لا؛ ذَهَبْتُ إِلَى السُّوقِ.

ای مسافر، آیا به هتل رفتی؟ - نه، به بازار رفتم.

۲. مِنْ أَيْنَ أَخَذْتَ قَمِيصَكَ؟ - أَخَذْتُهُ مِنْ هُنَاكَ.

پیراهنت را از کجا گرفتی؟ - گرفتم آن را از آنجا.

۳. مَاذَا غَسَلْتَ؟ - غَسَلْتُ وَجْهِي وَ يَدِي لِلْوُضوءِ.

چه چیزی را شستی؟ - شستم صورتم و دستم را برای وضو.

۴. مَاذَا اشْتَرَيْتَ؟ - اشْتَرَيْتُ فُسْتَانًا وَ عِبَاءَةً.

چه چیزی خریدی؟ - خریدم پیراهن زنانه و چادری را.

۲ التَّمْرِينُ الثَّانِي:

گزینه درست را انتخاب کنید.

۱. كَمْ تَفَاحَةً أَكَلْتَ؟ تَفَاحَتَيْنِ.

چند سیب خوردی؟ خوردم دو سیب

۲. أَأَنْتَ هَدَيْتَكَ؟

آیا تو گرفتی هدیه ات را؟

۳. أَنْتَ صَدِيقَتِكَ.

تو یاد کردی دوستت را

۴. أَأَنْتَ الْعَلَمَ؟

آیا تو بالا بردی پرچم را؟

۵. أَنَا مَلَابِسِي.

من شستم لباس هایم را

أَكَلْتُ

خوردم

أَخَذْتُ

گرفتم

ذَكَرْتُ

یاد کردی

رَفَعْتُ

بالا بردی

غَسَلْتُ

شستی

أَكَلْتُ

خوردم

أَخَذْتُ

گرفتی

ذَكَرْتُ

یاد کردی

رَفَعْتُ

بالا بردم

غَسَلْتُ

شستم

الأربعينيات

جَوَارَتْ فِي مَسِيرَةِ الأَرْبَعِينَ الحُسَيْنِيَّ عِنْدَ الشَّرْطِيِّ
مُتَفَتِّهَاتِي فِي مَسِيرِ أَرْبَعِينَ حُسَيْنِي نَزْدَ پَلِيسِ

- أَلشَّرْطِيَّ: أَيْنَ جَوَارَتْ؟
پَلِيسِ: كَذَرِ نَامَه اِت كَجَاسْت؟
- أَلزَّائِرُ: هَذَا جَوَارِي.
زَائِرُ: اَيْنَ كَذَرِ نَامَه مِنْ اِسْتِ
- أَلشَّرْطِيَّ: هَلْ عِنْدَ تَأْشِيرَةٍ؟
پَلِيسِ: اَيَا وَيْزَا دَارِي؟
- أَلزَّائِرُ: نَعَمْ، عِنْدِي.
زَائِرُ: بَلَه، دَارِمِ
- أَلشَّرْطِيَّ: كَمْ يَوْمًا بَقِيَتْ هُنَا فِي الكَاظِمِيَّة؟
پَلِيسِ: چَنْدَرُوزِ اَيْنِجَا دَرِ كَاظِمِينَ مَانْدِي؟
- أَلزَّائِرُ: يَوْمًا وَاحِدًا.
زَائِرُ: يَكُ رُوْزٍ
- أَلشَّرْطِيَّ: كَمْ عَدَدَ كَمْ؟
پَلِيسِ: تَعْدَادَاتَانِ چَنْدَتَا اِسْتِ؟
- أَلزَّائِرُ: ثَلَاثَ عَشَرَ زَائِرًا.
زَائِرُ: مَا دَوَاذَه زَائِرِ هَسْتِمِ





انجام داد انجام داد

الدَّرْسُ الْخَامِسُ (فعل ماضی: فَعَلَ، فَعَلَتْ)

عَمَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْأَنْعَامَ: ١
سپاس خدایی را که آسمان ها و زمین را آفرید



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۷ کلمه)

عدوان ≠ صداقة	دشمنی	عُدْوَان:	هرگاه، اگر	إِذَا:
	باز کرد فَتَحَّتْ: باز کرد «مؤنث»	فعل ماضی فَتَحَّ:	فرومایگان، پست‌ترین‌ها	إِرَاضِلُ ≠
	نزدیک شد به	قَرَّبَ مِنْ:	شایستگان، برترین‌ها	أَرَادِلُ ≠
قصیر ≠ طویل	کوتاه	قَصِير:	نزدیک‌ترین	أَبْعَدُ ≠
	بازی کرد	فعل ماضی لَعِبَ:	دنبال...گشت	بَحَثَ عَنْ:
	مسلمان	مُسْلِم:	سپس	ثُمَّ:
	فرمانروا شد	فعل ماضی مَلَكَ:	درو کرد	فعل ماضی حَصَدَ:
	هرکس (شرطی) کسی که	مَنْ:	زیان	خُسْرَان:
	تکلیف	وَاجِب:	برگشت	فعل ماضی رَجَعَ:
	پیدا کرد	فعل ماضی وَجَدَ:	کاشت	فعل ماضی زَرَعَ:
	رسید	فعل ماضی وَصَلَ:	خسته نباشید، خداقوت	سَاعَدَكُمُ اللَّهُ:
	هلاک شد	فعل ماضی هَلَكَ:	سالم ماند	فعل ماضی سَلِمَ:
	وجود دارد، هست	يُوجَدُ:	بالا رفت	فعل ماضی صَعِدَ:
			کوید	فعل ماضی طَرَقَ:

جمله های طلایی

الْجُمَلَاتُ الذَّهَبِيَّةُ



لَعِبَ يَاسِرٌ مَعَ أَصْدِقَائِهِ فِي الْمَدْرَسَةِ.

بازی کرد یاسر با دوستانش در مدرسه.

رَجَعَ يَاسِرٌ إِلَى الْبَيْتِ بَعْدَ الظُّهْرِ.

یاسر بعد ظهر به خانه بازگشت.

هُوَ طَرَّقَ بَابَ الْمَنْزِلِ.

او در خانه را کوبید (زد).

سَمِعَتْ أُمُّهُ صَوْتَ الْبَابِ نَمَّ ذَهَبَتْ وَ فَتَحَتْ

مشنید مادرش صدای در را سپس رفت و باز کرد در را

الْبَابِ وَ سَأَلَتْهُ:

و از او پرسید

الْأُمُّ: كَيْفَ حَالُكَ؟

مادر: حالت چطور است؟

الْوَلَدُ: أَنَا بِخَيْرٍ.

پسر: من خوبم.

الْأُمُّ: مَا وَاجِبَاتُكَ؟

مادر: تکالیفت چیست؟

يَاسِرٌ: حَفِظْتُ هَذِهِ الْجُمَلَاتِ الذَّهَبِيَّةِ.

یاسر: حفظ کردن این جمله های طلایی

«إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ؛ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ.»

هر گاه فرومایگان فرمانروا شد (شود)، شایستگان هلاک شد (می شود)

«مَنْ زَرَعَ الْعُدْوَانَ؛ حَصَدَ الْخُسْرَانَ.»^۱

هر کس دشمنی کاشت (بکارد) ، زیان درو کرد (می کند)

«التَّجْرِبَةُ فَوْقَ الْعِلْمِ.»

تجربه بالاتر از علم است

«خَيْرُ النَّاسِ، أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ.»

بهترین مردم، سودمندترینشان برای مردم است

«الْمُسْلِمُ، مَنْ سَلِمَ النَّاسُ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدَيْهِ.»^۲، «لِسَانُ الْمُقْصِرِ، قَصِيرٌ.»

مسلمان کسی است که مردم از زبانش و دستش سالم بمانند (در امان بماند). زبان مقصر، کوتاه است



۱. فَتَحَتْ + الباب = فَتَحَتْ الْبَابَ

به دلیل اینکه تلفظ دو حرف ساکن در کنار هم، در زبان عربی دشوار است، لذا حرف ساکن اول، کسره گرفته است.

۲. هر کس دشمنی کاشت (بکارد): زیان درو کرد (درو می کند).

۳. مسلمان کسی است که مردم از زبانش و دستش سالم بمانند (در امان باشند).

فعل ماضی (۲)



هَذِهِ اللَّاعِبَةُ رَفَعَتْ عَلَمَ إِيرانِ.
این بازیکن بالا برد پرچم ایران را



هَذَا الْوَلَدُ أَخَذَ كِتَابًا مِنَ الْمَكْتَبَةِ.
این پسر گرفت کتابی را از کتابخانه

هو: او

سوم شخص مفرد (مذکر)

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل (بدون شناسه) = سوم شخص مفرد (مذکر)		
هُوَ ذَهَبَ	ذَهَبَ	مثال 1
او رفت	رفت	ترجمه فارسی
هُوَ رَجَعَ	رَجَعَ	مثال 2 arabi_7_8_9
او برگشت	برگشت	ترجمه فارسی

هی: او

سوم شخص مفرد (مونث)

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل + شناسه (ت) = سوم شخص مفرد (مونث)		
هِيَ ذَهَبَتْ	ذَهَبَتْ + ت	مثال 1
او رفت	رفت	ترجمه فارسی
هِيَ رَجَعَتْ	رَجَعَتْ + ت	مثال 2 arabi_7_8_9
او برگشت	برگشت	ترجمه فارسی

الْتَّمَارِین

١ الْتَّمَارِینُ الْأَوَّلُ:

دشمنی	دوستی	نادان	دانشمند	فرومایگان	شایستگان	بِهْتَر	بِهْتَر
عُدْوَان صَدَاقَةٌ	جَاهِل عَالِم	أَرَادِل أَفْضَل	أَفْضَل خَيْر	عُدْوَان غَالِيَةٌ	عُدْوَان دَشْمَنِي	خَلْف وَرَاءَ	شَيْر پِشْت
بِدَايَةٌ نِهَايَةٌ	رَخِيصَةٌ اِرْزَان	عُدْوَان دَشْمَنِي	عُدْوَان دَشْمَنِي	عَدَاوَةٌ دَشْمَنِي	عَدَاوَةٌ دَشْمَنِي	خَلْف وَرَاءَ	شَيْر پِشْت
شروع	پایان	ارزان	گران	دشمنی	دشمنی	پشت	پشت

٢ الْتَّمَارِینُ الثَّانِي:

کلمه ناهم‌انگ در هر مجموعه کدام است؟

- | | | | |
|----------|------------|--------------|---------|
| مادر | برادر | خواهر | پرچم |
| أم | أخ | أخت | عَلَم |
| زبان | صورت | آب | دست |
| لسان | وَجْه | ماء | يَد |
| شلوار | تلفن همراه | پیراهن زنانه | پیراهن |
| سروال | جَوَال | فَسْتَان | قَمِيص |
| آتاق | در | پنجره | کوتاه |
| عَرْفَةٌ | باب | نافذة | قَصِير |
| زیر | هلاک شد | داخل شد | خارج شد |
| تَحْت | هَلَك | دَخَلَ | خَرَج |
| او | او | من | سپس |
| هُوَ | هِيَ | أَنَا | ثُمَّ |

٣ الْتَّمَارِینُ الثَّلَاثُ:

بخوانید و ترجمه کنید.



الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْأَنْعَامَ:

سپاس خدایی را که آفریننده آسمان ها و زمین است



هِيَ وَصَلَتْ إِلَى بَيْتِهَا.
او به خانه اش رسید...



هُوَ بَحَثَ عَنِ الْكُتُبِ.
او دنبال کتاب ها گشت.



أَنَا سَأَلْتُ مُدْرَسِي.
من از معلم پرسیدم...



أَنَا قَرَبْتُ مِنَ الْقَرْيَةِ.
من به روستا نزدیک شدم.

الأربعينيات

جَوَارَاتُ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحُسَيْنِيِّ طَرِيقُ كَرْبَلَاءَ

گفتگوهایی در مسیر اربعین حسینی راه کربلاء

الزَّائِرُ الْعِرَاقِيُّ: - أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ.

زائر عراقی

خوش آمدید

الزَّائِرُ الْإِيرَانِيُّ: - شُكْرًا جَزِيلًا. سَاعَدَكَ اللَّهُ!

زائر ایرانی

خیلی ممنون. خسته نباشید

أَيُّ طَرِيقٍ أَقْرَبُ إِلَى كَرْبَلَاءَ؟

کدام راه به کربلا نزدیک تر است

الزَّائِرُ الْعِرَاقِيُّ: - ذَلِكَ الطَّرِيقُ أَقْرَبُ.

زائر عراقی

آن راه نزدیک تر است

الزَّائِرُ الْإِيرَانِيُّ: - هَلْ يُوْجَدُ مَوْكِبٌ قَرِيبٌ مِنْ هُنَا؟

زائر ایرانی

آیا نزدیک به اینجا موكب وجود دارد

الزَّائِرُ الْعِرَاقِيُّ: - نَعَمْ، يُوْجَدُ. هُنَاكَ مَوْكِبٌ.

زائر عراقی

بله وجود دارد. آنجا موكب است



۱. مَوْكِب: ایستگاه خدمات رسانی رایگان به زائران، مانند اسکان، پذیرایی، خوراک دهی و...

كانال عربى متوسطه عيوضى

كانال عربى متوسطه عيوضى



كانال عربى متوسطه عيوضى

كانال عربى متوسطه عيوضى



انجام دادیم

الدَّرْسُ السَّادِسُ (فعل ماضی: فَعَلْنَا)

﴿...ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ الرَّوم: ۵۸

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم



الدَّرْسُ السَّادِسُ

المُعْجَم: واژه‌نامه (۲۶ کلمه)

کار کرد	فعل ماضی عَمِلَ:	خدا خدایان «مفرد: إله»	جمع مکسر آلِهَة:
بخشید	عَفَوًا:	سرد	حارٌ ≠ بارد:
میوه میوه ها «جمع: فَوَاكِه»	فاكِهَة:	انجیر	نین:
خوشحال شد	فعل ماضی فَرِحَ:	نشست نشستیم	فعل ماضی جَلَسَ: فعل ماضی جَلَسْنَا:
گفت	فعل ماضی قَالَ:	هوا	جَوَّ:
بُرید بُریدیم	فعل ماضی قَطَعَ: فعل ماضی قَطَعْنَا:	مرزها	جمع مکسر حُدُود:
پوشید	فعل ماضی لَبَسَ:	غمگین شد	فَرِحَ ≠ حَزِنَ:
فراموش کرد	فعل ماضی نَسِيَ:	حفظ کرد. حَفِظَكُمُ اللَّهُ: خدا شما را حفظ کند.	فعل ماضی حَفِظَ:
یاری کرد	فعل ماضی نَصَرَ:	احساس ... کرد	فعل ماضی شَعَرَ بِ:
پدر والد = أب	والِد:	ساخت	فعل ماضی صَنَعَ:
مادر والدة = أم	والِدَة:	زد زدیم	فعل ماضی صَرَبَ: فعل ماضی صَرَبْنَا:
افتاد	وَقَعَ:	عبور کرد	فعل ماضی عَبَرَ:
ایستاد وَقَفَ ≠ جَلَسَ	فعل ماضی وَقَفَ:	شناخت، دانست	فعل ماضی عَرَفَ:

فِي الْحُدُودِ لِلْحُضُورِ فِي مَسِيرَةِ الْأَرْبَعِينَ الْحَسِينِيَّ

در مرزها برای حضور در مسیر اربعین حسینی



مادر بزرگ
الْجَدَّةُ:

محسن
مُحْسِن:

أَلُو. أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا عَزِيزِي.

الو سلام بر تو ای عزیزم

كَيْفَ مَا عَرَفْتَ جَدَّتَكَ؟! كَيْفَ حَالُكَ؟

چطور شناختی مادر بزرگت را؟ چطور است حال تو؟

أَنَا بِخَيْرٍ وَكَيْفَ حَالُكَ؟

من خوبم و حال تو چطور است؟

أَيْنَ أَنْتُمْ الْآنَ؟

شما الان کجا هستید؟

أَيْنَ الْوَالِدِ وَالْوَالِدَةِ؟

پدر و مادر کجاست؟

هَلْ هُمَا بِخَيْرٍ؟

آیا آن دو خوب هستند؟

كَيْفَ الْجَوُّ هُنَاكَ؟

هوا آنجا چطور است؟

مَاذَا لَبِستَ يَا عَزِيزِي؟

چه چیزی پوشیدی ای عزیزم؟

مَاذَا لَبِستَ أَبُوكَ وَ لَبِستَ أُمَّكَ؟

چه چیزی پوشیده است پدرت و چه چیزی پوشیده است مادرت؟

حَفِظْكَ اللَّهُ! مَعَ السَّلَامَةِ.

خدا شمارا حفظ کند. به سلامت

عَلَيْكَ السَّلَامُ. مَنْ أَنْتَ؟

سلام بر تو تو کیستی؟

عَفْوًا! مَا عَرَفْتُ صَوْتَكَ. كَيْفَ حَالُكَ؟

بخشید. صدایت را نشناختم. حالت چطور است؟

كُلُّنَا بِخَيْرٍ.

هممون خوبیم

وَصَلْنَا إِلَى مَدِينَةِ مَهْرَانَ فِي الْحُدُودِ.

رسیدیم به شهر مهران در مرزها (مرز)

هَمَا جَالِسَانِ عَلَى الْكُرْسِيِّ.

آن دو بر روی صندلی نشسته اند

نَعْمُ! الْحَمْدُ لِلَّهِ.

بله خدارا شکر

الْجَوُّ بَارِدٌ قَلِيلًا.

هوا کمی سرد است

لَبِستْنَا مَلَائِسَ مُنَاسِبَةً.

لباس های مناسبی پوشیدیم

شُكْرًا جَزِيلًا. إِلَى الْلِقَاءِ.

خیلی ممنون به امید دیدار

اول شخص جمع

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل + شناسه (نا) = اول شخص جمع

مثال 1	ذَهَبَ + نا	نَحْنُ ذَهَبْنَا
ترجمه فارسی	رفت + یم	ما رفتیم
مثال 2	رَجَعَ + نا	نَحْنُ رَجَعْنَا
ترجمه فارسی	برگشت + یم	ما برگشتیم

فعل ماضی (۳)



نَحْنُ جَلَسْنَا فِي الْمَكْتَبَةِ.
ما نشستیم در کتابخانه.

نَحْنُ كَتَبْنَا وَاجِبَاتِنَا.
ما نوشتیم تکالیفمان را.

Arabi_7_8_9 **کانال عربی متوسطه عیوضی**

به جمله عربی و فارسی زیر دقت کنید.

ما انجام دادیم.	اول شخص جمع	نَحْنُ فَعَلْنَا. (متکلم مع الغیر)	   
-----------------	-------------	---------------------------------------	--

جمله «نَحْنُ فَعَلْنَا» برای مثبتی و جمع و برای مذکر و مؤنث به یک شکل به کار می رود.
فعل ماضی با حرف «ما» منفی می شود؛ مانند:
جَلَسْنَا: نشستیم ما جَلَسْنَا: ننشستیم.

ما + فعل ماضی = فعل ماضی منفی

روش ساخت ماضی منفی ←

- مثال 1: ذَهَبْتَ (رفتی) ما ذَهَبْتَ (نرفتی)
- مثال 2: رَجَعْتَ (برگشت) ما رَجَعْتَ (برنگشت)

التَّمَارِين

١ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ:

ترجمه کنید.

١. ﴿...صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ﴾ آتِزوم: ٥٨

ما برای مردم در این قرآن از هر نوع مثلی زدیم.

٢. ﴿أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ﴾ الأنبياء: ٦٢

آیا تو انجام دادی این (کار) را با خدایانمان ای ابراهیم؟

٣. ﴿صَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِي خَلْقَهُ﴾ ياسين: ٧٨

برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد.

٤. قَالَ الطِّفْلُ: «أَنَا مَا حَزَنْتُ».

کودک گفت: من ناراحت نشدم.

٥. نَحْنُ مَا عَبَرْنَا الْحُدُودَ.

ما از مرزها عبور نکردیم.

٢ التَّمَرِينُ الثَّانِي:

کلمات مرتبط در ردیف «الف» و «ب» را به هم وصل کنید.

الف	پیراهن زنانه - دانش دنیا - نماز فراموشی پرسیدن الْفُسْتَانُ - الْعِلْمُ - الدُّنْيَا - الصَّلَاةُ - النَّسِيَانُ - السُّؤَالُ
ب	مزرعه آخرت است - گنج است از لباس های زنانه - آسیب علم است - کلید علم است - ستون دین است مَزْرَعَةُ الْآخِرَةِ - كَنْزٌ - مِنْ مَلَابِسِ النِّسَاءِ - آفَةُ الْعِلْمِ - مِفْتَاحُ الْعِلْمِ - عَمُودُ الدِّينِ

۳ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ:

هر جمله را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



أَنْتِ نَصْرْتَهُ. لِأَنَّكَ شَرِيفٌ.

تو یاری کردی. او را. زیرا تو (انسان) شریفی هستی



أَنَا حَزِنْتُ قَلِيلًا.

من کمی ناراحت شدم



أَنْتِ لَبِيسَتِ عِبَاءَةً جَمِيلَةً.

تو چادر زیبایی پوشیدی.



هُوَ وَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ.

او به زمین افتاد.



هِيَ نَسِيَتْ شَيْئًا.

او چیزی را فراموش کرد.



نَحْنُ وَقَفْنَا لِأَخْذِ الْجَوَائِزِ.
ما برای گرفتن جایزه ایستادیم.....



نَحْنُ شَعَرْنَا بِالِافْتِخَارِ.
ما احساس افتخار کردیم.....



نَحْنُ فَرَحْنَا كَثِيرًا.
ما بسیار خوشحال شدیم.....



نَحْنُ عَبَرْنَا الْجَبَلَ.
ما عبور کردیم از کوه.....



نَحْنُ قَطَعْنَا الْخَشَبَ.
ما چوب را بریدیم.....



١. - مَنْ أَوَّلُ نَبِيٍّ عَمِلَ فِي مَرَكَزِ الْحُكُومَةِ؟
اولین پیامبری که در مرکز حکومت کار کرد چه کسی است؟
- سَيِّدُنَا يُوْسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
سرورمان یوسف (ع)



٢. - مَا هِيَ السُّورَةُ الَّتِي بِاسْمِ فَاكِهَةٍ؟
سوره ای که به اسم یک میوه است؟
- سُورَةُ «التِّين».
سوره «التین»

﴿وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ﴾



٣. - لَقَبُ كَدَامِ بِيَامِيرٍ «ذَبِيحُ اللَّهِ»؟
لقب کدام پیامبر «ذبیح الله» است؟
- نَبِيُّ اللَّهِ إِسْمَاعِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
پیامبر خدا، اسماعیل (ع)



انجام دادید

درس هفتم

الدَّرْسُ السَّابِعُ (فعل ماضی: فَعَلْتُمْ، فَعَلْتُنَّ، فَعَلْتُمَا)

در آنها میوه و درخت خرما و انار است
فَ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَانٌ ۝ الرَّحْمٰنُ: ۶۸



الدَّرْسُ السَّابِعُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۱۳ کلمه)

همسر	زَوْجَة:	بزرگ‌تر	أَكْبَرُ ≠ أَصْغَرُ
اجازه داد به	سَمَحَ لِ: فعل ماضی	ای «برای مذکر»	أَيَّهَا:
شیمی	كِيْمِيَاء:	ای «برای مؤنث»	أَيَّتَهَا:
زیرا، برای اینکه	لِأَنَّ:	به وسیله، با	بِ:
کمک	مُسَاعَدَة:	شروع کرد به	بَدَأَ بِ: فعل ماضی
پُر از	مَمْلُوءٌ بِ:	جمع کرد جَمَعْتُهَا: جمع کردید «مثنی»	جَمَعَ: فعل ماضی
		گرم ≠ بارد	حَارٌّ:

خانواده موفق

الْأُسْرَةُ النَّاجِحَةُ

الْسَّيِّدُ زَارِعِي فَلَاحٍ وَ زَوْجَتُهُ فَلَاحَةٌ. هُمَا سَاكِنَانِ مَعَ أَوْلَادِهِمَا فِي قَرْيَةٍ. عَارِفٌ أَقَايَ زَارِعِي كِشَاوَرُزٍ وَ هَمْسَرِشَ نَيْزِ كِشَاوَرُزٍ اسْتِ أَنْ دُو بَا فَرَزْدَانِشَانِ دَر رُوسْتَا زَنْدَگِي مِيكَنَنْدِ.
 أَكْبَرٌ مِنَ الْأَخَوَيْنِ وَ سَمِيَّةُ أَكْبَرُ مِنَ الْأَخْتَيْنِ. هُمُ أُسْرَةٌ نَاجِحَةٌ. بَيْنَهُمْ نَظِيفٌ وَ عَارِفٌ بَزْرِكْتَرُزٍ از دُو برادرِ وَ سَمِيهَ بَزْرِكْتَرُزٍ از دُو خَوَاهِرِ اسْتِ أَنَّهُا خَانُوَادَه مَوْفِقِي هَسْتَنْدِ خَانَه شَان پَاكِيزَه وَ بُسْتَانَهُمْ مَمْلُوءٌ بِأَشْجَارِ الْبُرْتِقَالِ وَ الْعِنَبِ وَ الرَّمَانِ وَ التَّفَاحِ.
 باغشان پر از درختان پرتقال و انگور و انار و سیب است

جَوَارٌ بَيْنَ الْوَالِدِ وَ الْأَوْلَادِ

گفتگو گویی میان پدر و پسران



أَلْوَالِدِ: **أَيَّ** ذَهَبْتَ يَا عَارِفُ؟

پدر: ای عارف کجا رفتی؟

أَلْوَالِدِ: **كَيْفَ** رَجَعْتُمَا يَا صَادِقُ وَ يَا حَامِدُ؟

پدر: ای صادق و حامد چگونه بازگشتید؟

أَلْوَالِدِ: **لِمَاذَا** ذَهَبْتُمْ أَيُّهَا الْأَوْلَادُ؟

پدر: ای پسرها چرا رفتید؟

عَارِفُ: إِلَى بَيْتِ الْجَدِّ وَ الْجَدَّةِ مَعَ

عارف: به خانه پدربزرگ و مادربزرگ همراه با

صَادِقُ وَ حَامِدُ
 صادق و حامد

الْأَخْوَانِ: **بِالسَّيَّارَةِ.**

دو برادر: با ماشین

الْإِخْوَةَ: **لِمُسَاعَدَةِ** جَدِّنَا.

برادرها: برای کمک به پدربزرگمان.

گفت و گویی میان مادر و دختران.

جَوَارٌ بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَالْبَنَاتِ



أَلْوَالِدَةُ: **إِن** ذَهَبْتَ يَا سُمَيَّةُ؟

مادر: ای سمیه کجا رفتی؟

سُمَيَّةُ: إِلَى بَيْتِ الْجَدِّ وَالْجَدَّةِ مَعَ شَيْمَاءَ وَ نَرْجِسَ.

سمیه: به خانه پدر بزرگ و مادر بزرگ همراه با شیما و نرگس.

أَلْوَالِدَةُ: **كَيْفَ** رَجَعْتُمَا يَا شَيْمَاءُ وَ يَا نَرْجِسُ؟

مادر: ای شیما و نرگس چگونه برگشتید؟

أَلْأُخْتَانِ: بِالسَّيَّارَةِ.

دو خواهر: با ماشین.

أَلْوَالِدَةُ: **لِمَاذَا** ذَهَبْتُنَّ أَيَّتْهَا الْبَنَاتُ؟

مادر: ای دخترها چرا رفتید؟

أَلْأَخَوَاتُ: لِمُسَاعَدَةِ جَدَّتِنَا.

خواهرها: برای کمک به مادر بزرگمان.



أَنْتُمْ بَدَأْتُمْ بِالْمُسَابَقَةِ.
شما شروع کردید به مسابقه.



أَنْتُمْ عَرَفْتُمْ جَوَابَ سُؤَالِي.
شما دانستید جواب سوالم را.



أَنْتُمْ جَمَعْتُمْ كُتُبَ الْمَكْتَبَةِ.
شما کتاب های کتاب خانه را جمع کردید



أَنْتُنَّ سَمِعْتُنَّ كَلَامِي بِدِقَّةٍ.
شما سخن مرا به دقت گوش کردید

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه(نم) ■ دوم شخص جمع (جمع مذکر)		
مثال 1	ذَهَبَ + نَم	انتم ذَهَبْتُمْ
ترجمه فارسی	رفت + ید	شما رفتید
مثال 2	رَجَعَ + نَم	انتم رَجَعْتُمْ
ترجمه فارسی	برگشت + ید	شما برگشتید

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه(نن) ■ دوم شخص جمع (جمع مؤنث)		
مثال 1	ذَهَبَ + نَن	انتن ذَهَبْتُنَّ
ترجمه فارسی	رفت + ید	شما رفتید
مثال 2	رَجَعَ + نَن	انتن رَجَعْتُنَّ
ترجمه فارسی	برگشت + ید	شما برگشتید

به مقایسه جمله‌های عربی و فارسی زیر دقت کنید.

شما انجام دادید. دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ.	
	جمع مؤنث مخاطب	أَنْتُنَّ فَعَلْتُنَّ.	
	مثنی مذکر مخاطب	أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ.	
	مثنی مؤنث مخاطب	أَنْتُمْ فَعَلْتُمْ.	

دوم شخص جمع (مثنی مذکر و مؤنث)

انتها: شما دو نفر

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه(نما) ■ دوم شخص جمع (مثنی مذکر و مؤنث)		
مثال 1	ذَهَبَ + نَمَا	انتها ذَهَبْتُمَا
ترجمه فارسی	رفت + ید	شما رفتید
مثال 2	رَجَعَ + نَمَا	انتها رَجَعْتُمَا
ترجمه فارسی	برگشت + ید	شما برگشتید

۱ الْتَمَرِينُ الْأَوَّلُ:

با توجه به متن درس جمله‌های صحیح و غلط را معلوم کنید.

غلط صحیح



۱. عَدَدُ الْأَوْلَادِ وَالْبَنَاتِ خَمْسَةٌ.

تعداد دختران و پسران پنج‌تاست

۲. الْأَسِيدُ زَارِعِي مَدْرَسِ الْكِيمِيَاءِ.

آقای زارعی معلم شیمی است.

۳. أَشْجَارُ الرَّمَانِ فِي بُسْتَانِ السَّيِّدِ زَارِعِي.

درختهای انار در باغ آقای زارعی است.

۴. كَانَ الْحَوَارُ الْأَوَّلُ بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَالْبَنَاتِ.

کفتگوی اول بین مادر و دختران بود

۵. كَانَ هَدَفُ الْأَوْلَادِ وَالْبَنَاتِ مُسَاعَدَةَ الْجَدِّ وَالْجَدَّةِ.

هدف پسران و دختران کمک به پدر بزرگ و مادر بزرگ بود.

۲ الْتَمَرِينُ الثَّانِي:

جمله‌های زیر را ترجمه کنید، سپس زیر فعل‌های ماضی خط بکشید.

دوم شخص جمع (مثنی)

۱. يَا بِنْتَانِ، كَيْفَ قَرَأْتُمَا دَرَسَكُمَا؟

ای دختران (دو دختر) چگونه درستان را خواندید؟

دوم شخص مفرد مذکر

۲. يَا أَسْتَاذُ، هَلْ سَمَّحْتَ لِي بِالْكَلامِ؟

ای استاد، آیا به من اجازه سخن گفتن دادی؟

دوم شخص جمع (مونث)

۳. أَيَّتِهِنَّ السَّيِّدَاتُ، أَسَمِعْتُنَّ صَوْتَ أَطْفَالِكُنَّ؟

ای خانمها، آیا صدای فرزندانان را شنیدید؟

دوم شخص جمع (مذکر)

۴. أَيُّهَا الطُّلَّابُ، لِمَاذَا فَتَحْتُمُ أَبْوَابَ الصُّفُوفِ؟ - لِأَنَّ الْجَوَّ حَارٌّ.

ای دانش آموزان، چرا در کلاسها را باز کردید؟ زیرا هوا گرم است

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

ترجمه کنید.

او نخواند	هُوَ مَا قَرَأَ:	دوم شخص جمع قَرَأْتُمْ: خواندید	أنتم
شما شروع کردید	أَنْتُمْ بَدَأْتُمْ:	اول شخص مفرد بَدَأْتُ: شروع کردم	أنا
شما شنیدید	أَنْتُمْ سَمِعْتُمْ:	اول شخص جمع سَمِعْنَا: شنیدیم	نحن
شما نرسیدید	أَنْتُمْ مَا وَصَلْتُمْ:	دوم شخص جمع وَصَلْتُمْ: رسیدید	أنتم
شما اجازه دادید	أَنْتُمْ سَمَحْتُمْ:	سوم شخص مفرد سَمَحَ: اجازه داد	هو
شما نبردید	أَنْتُمْ مَا قَطَعْتُمْ:	دوم شخص مفرد قَطَعْتُ: بریدی	أنت

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

اجازه داد	اجازه داد
سَمَحْتُ	سَمَحَ
موفق شدیم	موفق شدم
نَجَحْنَا	نَجَحْتُ
احساس کردید	احساس کردید
شَعَرْتُمْ	شَعَرْنَا
خوشحال شد	خوشحال شد
فَرِحْتُ	فَرِحَ
ساختید	ساختید
صَنَعْتُمْ	صَنَعْنَا
منتظر	منتظر
مُنْتَظَرْتُمْ	مُنْتَظَرْنَا

۱. الْمُعَلِّمَةُ لي بِالْخُرُوجِ مِنَ الصَّفِّ.
معلم اجازه داد به من برای خارج شدن از کلاس
۲. أَنَا وَ صَدِيقِي فِي الْمُسَابَقَةِ.
من و دوستم موفق شدیم در مسابقه
۳. أَيَّتْهَا الْأَخْتَانُ، أَمَا بِالْإِفْتِيحَارِ؟
ای دو خواهر آیا احساس افتخار نکردید؟
۴. هُوَ مِنْ نَجَاحِ صَدِيقِهِ.
او خوشحال شد از موفقیت دوستش
۵. أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ، مَاذَا؟
ای دوستان چه چیزی ساختید؟
۶. قَالَتْ أُمُّ حَمِيدٍ: أَنَا
مادر حمید گفت: من منتظر هستم



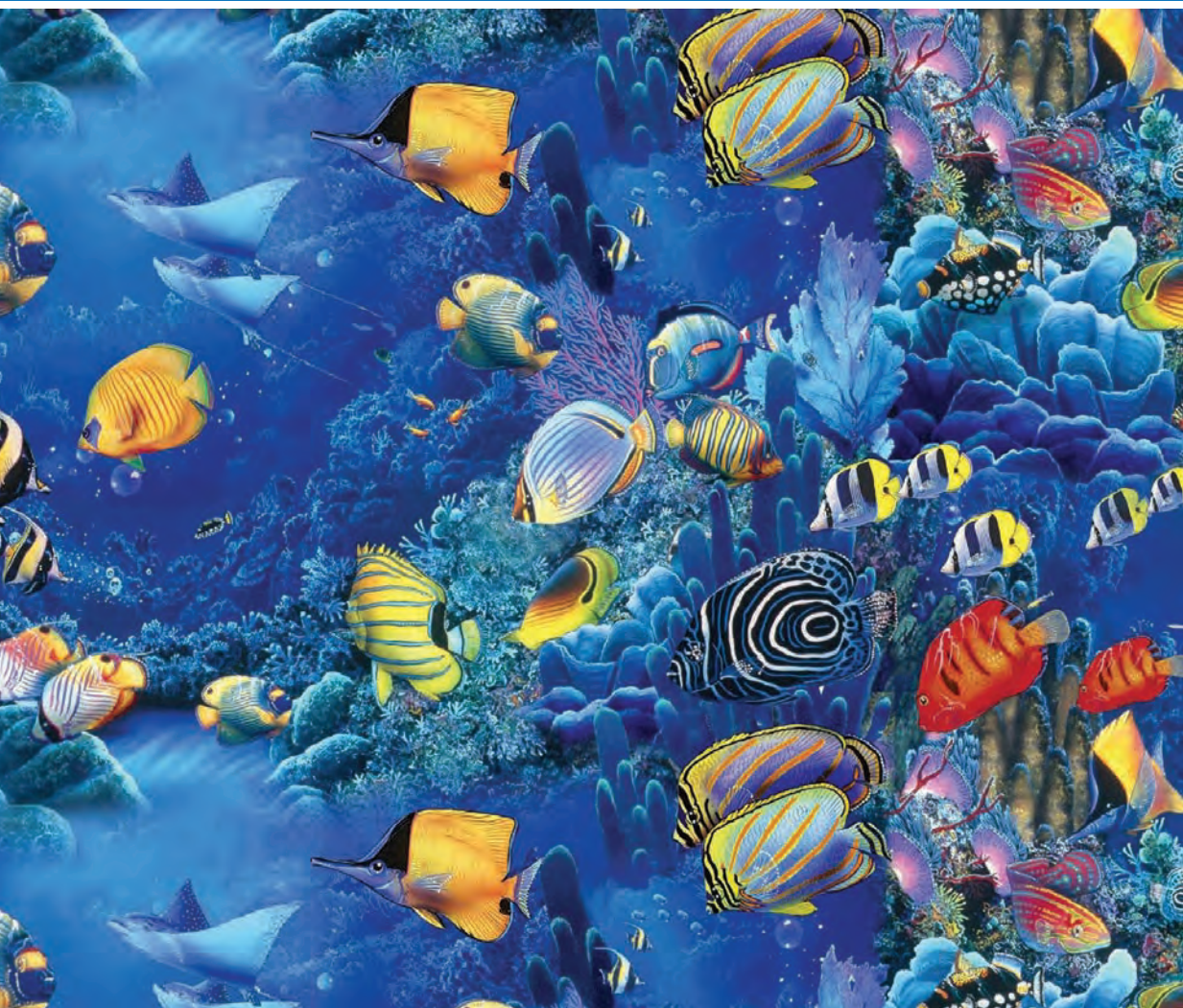
انجام دادند

الذَّرْسُ الثَّامِنُ (فعل ماضی: فَعَلُوا، فَعَلْنَا، فَعَلْنَا)

درس هشتم

هَيَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ ﴿﴾ از دعای جوشن کبیر

ای آنکه شگفتی هایش در دریاهاست



الدَّرْسُ الثَّامِنُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۰ کلمه)

تور شَبَكَةٌ كَبِيرَةٌ: توری بزرگ	شَبَكَةٌ:	لبخند	إِبْتِسَام:
دانست عَلِمَ أَنْ: دانست که	عَلِمَ:	بلکه	بَلْ:
پس	فَ:	آمد آمدند	جاءَ: فعل ماضی جاؤوا:
زشت	قَبِيحٌ:	بسیار	جِدًّا:
انداخت او را انداختند «قَدَفُوا + ها»	قَدَفَ:	غمگین	حَزِينٌ: مسرور ≠
ولی	لِكِنَّ:	ترسید	خَافَ: فعل ماضی
آب ها آب «جمع: میاه»	ماء:	ترسیده، ترسان	خَائِفٌ:
نگاه کرد نگاه کردند	نَظَرَ:	رفته	ذَاهِبٌ: فعل ماضی
تنها	وَحِيدٌ:	ماهی ها ماهی «جمع: أَسْمَاكُ» سَمَكَةٌ: ماهی	سَمَكٌ:
فرار کرد	هَرَبَ:	سنگ ماهی	سَمَكَةٌ حَجْرِيَّةٌ: فعل ماضی

زیبایی درون زینة الباطن



كانت في بحر كبير سمكة قبيحة اسمها «السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ» وَ كَانَتْ الْأَسْمَاكُ جَانِمَاتٍ در دریایی بزرگه ماهی زشتی بود که اسمش سنگ ماهی بود و ماهی ها از آن ترسان بودند (می ترسیدند) منها. هی ذَهَبَتْ إلى سَمَكَتَيْنِ؛ السَّمَكَتَانِ خَافَتَا وَ هَرَبَتَا. هی كَانَتْ وَحِيدَةً دَائِمًا. او به سوی دو ماهی رفت؛ دو ماهی ترسیدند و فرار کردند او همیشه تنها بود. في يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، خَمْسَةَ مِنَ الصَّيَادِينِ جَاؤُوا. فَقَذَفُوا شَبَكَةً كَبِيرَةً فِي الْبَحْرِ. در روزی از روزها، پنج نفر از صیادها آمدند و تور بزرگی را در دریا انداختند. الْأَسْمَاكُ وَقَعْنَ فِي الشَّبَكَةِ. مَا جَاءَ أَحَدٌ لِلْمُسَاعَدَةِ. السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ سَمِعَتْ أَصْوَاتَ ماهی ها در تور افتادند. کسی برای کمک نیامد. سنگ ماهی صدای ماهی ها را شنید. الْأَسْمَاكُ.

فَنَظَرَتْ إِلَى الشَّبَكَةِ فَحَزِنَتْ وَ ذَهَبَتْ لِنَجَاةِ الْأَسْمَاكِ. قَطَعَتْ شَبَكَةَ الصَّيَادِينِ بِسُرْعَةٍ. پس به تور نگاه کرد و ناراحت شد و برای نجات ماهی ها رفت. پس به سرعت تور صیادان را برید. الْأَسْمَاكُ خَرَجْنَ وَ هَرَبْنَ جَمِيعًا. فَوَقَعَتْ السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ فِي الشَّبَكَةِ وَ الصَّيَادُونَ ماهی ها خارج شدند و همگی فرار کردند. پس سنگ ماهی در تور افتاد و صیادها او را گرفتند. أَخَذُوهَا. كَانَتْ الْأَسْمَاكُ حَزِينَاتٍ؛ لِأَنَّ السَّمَكَةَ الْحَجْرِيَّةَ وَقَعَتْ فِي الشَّبَكَةِ لِنَجَاتِهِنَّ. ماهی ها ناراحت بودند. زیرا سنگ ماهی به خاطر نجات آنها در تور افتاد. الْأَسْمَاكُ نَظَرْنَ إِلَى سَفِينَةِ الصَّيَادِينِ. هُنَّ أَخَذُوا السَّمَكَةَ وَ لَكِنَّهُنَّ قَذَفُوهَا فِي الْمَاءِ؛ ماهی ها به کشتی صیادان نگاه کردند. آنها گرفتند ماهی را (سنگ ماهی را) اما او را در آب انداختند. لِأَنَّهَا كَانَتْ قَبِيحَةً جَدًّا فَخَافُوا مِنْهَا. الْأَسْمَاكُ فَرَحْنَ لِنَجَاتِهَا وَ نَظَرْنَ إِلَيْهَا بِاِبْتِسَامٍ زیرا واقعا زشت بود و از او ترسیدند. ماهی ها به خاطر نجاتش خوشحال شدند و با لبخند به او نگاه کردند وَ عَلِمْنَ أَنَّ جَمَالَ الْبَاطِنِ أَفْضَلُ مِنْ جَمَالِ الظَّاهِرِ. و دانستند که زیبایی درون بهتر از زیبایی ظاهر است.

قال الإمام عليؑ: «زينة الباطن خير من زينة الظاهر».

امام علی (ع) فرموده است: زینت (زیبایی) درون بهتر از زینت ظاهر است.



هُنَّ نَظَرْنَ.
آنها نگاه کردند



هُم لَعِبُوا.
آنها بازی کردند



هُمَا كَتَبَتَا.
آنها نوشتند



هُمَا وَقَفَا.
آنها ایستادند

به جمله‌های عربی

سوم شخص جمع (جمع مذکر) هُم: آنها

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه (وا) = سوم شخص جمع (جمع مذکر)

مثال 1	ذَهَبَ + وا	هُم ذَهَبُوا
ترجمه فارسی	رفت + ند	آنها رفتند
مثال 2	رَجَعَ + وا	هُم رَجَعُوا
ترجمه فارسی	برگشت + ند	آنها برگشتند



هُم فَعَلُوا جمع مذکر غایب

سوم شخص جمع (جمع مؤنث) هُنَّ: آنها

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه (ن) = سوم شخص جمع (جمع مؤنث)

مثال 1	ذَهَبَ + ن	هُنَّ ذَهَبْنَ
ترجمه فارسی	رفت + ند	آنها رفتند
مثال 2	رَجَعَ + ن	هُنَّ رَجَعْنَ
ترجمه فارسی	برگشت + ند	آنها برگشتند



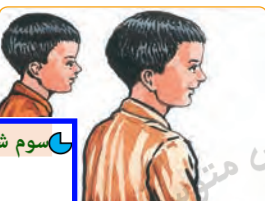
هُنَّ فَعَلْنَ جمع مؤنث غایب

شما انجام دادید.
سوم شخص جمع

سوم شخص جمع (مثنی مذکر) هُما: آن دو

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه (ا) = سوم شخص جمع (مثنی مذکر)

مثال 1	ذَهَبَ + ا	هُمَا ذَهَبَا
ترجمه فارسی	رفت + ند	آنها رفتند
مثال 2	رَجَعَ + ا	هُمَا رَجَعَا
ترجمه فارسی	برگشت + ند	آنها برگشتند

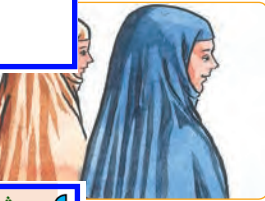


هُمَا فَعَلَا مثنی مذکر غایب

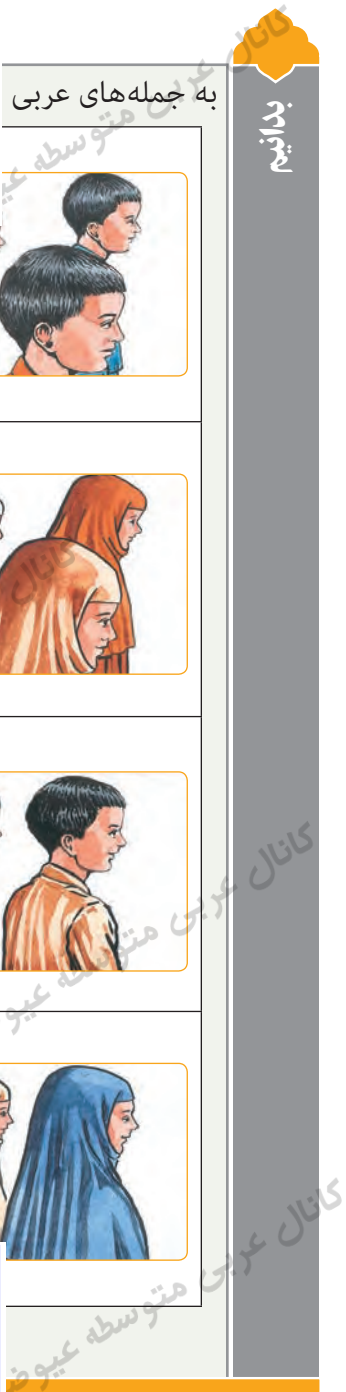
سوم شخص جمع (مثنی مؤنث) هُما: آن دو

طریقه ساختن ← ریشه سه حرفی فعل+شناسه (تا) = سوم شخص جمع (مثنی مؤنث)

مثال 1	ذَهَبَ + تا	هُمَا ذَهَبَتَا
ترجمه فارسی	رفت + ند	آنها رفتند
مثال 2	رَجَعَ + تا	هُمَا رَجَعَتَا
ترجمه فارسی	برگشت + ند	آنها برگشتند



هُمَا فَعَلَتَا مثنی مؤنث غایب



١ التمرين الأول:

با توجه به متن درس، کدام جمله صحیح و کدام غلط است؟

صحیح

١. كَانَتْ تِلْكَ السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ وَحِيدَةً.

آن سنگ ماهی تنها بود

صحیح

٢. أَلَسَمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ ذَهَبَتْ لِنَجَاةِ الْأَسْمَاكِ.

سنگ ماهی برای نجات ماهی ها رفت

نادرست

٣. كَانَتْ السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ صَغِيرَةً وَ جَمِيلَةً.

سنگ ماهی کوچک و زیبا بود

نادرست

٤. أَلصَّيَادُونَ مَا خَافُوا مِنَ السَّمَكَةِ الْحَجْرِيَّةِ.

صیادها از سنگ ماهی نترسیدند

٢ التمرين الثاني:

با توجه به متن درس به سؤالات زیر پاسخ کوتاه دهید.

(پنج)

خمسة

١. كَمْ صَيَادًا كَانَ فِي السَّفِينَةِ؟

چند صیاد در کشتی بودند

(صیادها)

صیادون

٢. مَنْ قَذَفَ الشَّبَكَةَ فِي الْمَاءِ؟

چه کسی تو را در آب انداخت؟

(در تور)

في الشبكة

٣. أَيْنَ وَقَعَتِ السَّمَكَةُ الْحَجْرِيَّةُ؟

سنگ ماهی کجا افتاد؟

(نه)

لا

٤. هَلْ زِينَةُ الظَّاهِرِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الْبَاطِنِ؟

آیا زیبایی ظاهر بهتر از زیبایی درون است؟

۳ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ:

ترجمه کنید.

عَرَفَ: شناخت	هُنَّ عَرَفْنَ: آنها شناختند	سوم شخص جمع (مونث)
هَرَبَ: فرار کرد	الْوَالِدَانِ هَرَبَا: دو پسر فرار کردند	سوم شخص جمع (مثنی مذکر)
عَلِمَ: دانست	الطَّالِبَاتُ مَا عَلِمْنَ: دانش آموزان ندانستند	سوم شخص جمع (مونث)
سَلِمَ: سالم ماند	هُنَّ سَلِمْنَ: آنها سالم ماندند	سوم شخص جمع (مونث)
قَدَفَ: انداخت	أَنْتُمْ قَدَفْتُمْ: شما انداختید	دوم شخص جمع (مثنی)
وَقَعَ: افتاد	الطِّفْلَةُ وَقَعَتْ: کودک افتاد	سوم شخص مفرد (مونث)
نَظَرَ: نگاه کرد	هُمْ مَا نَظَرُوا: آنها نگاه نکردند	سوم شخص جمع (مذکر)
نَصَرَ: یاری کرد	الرِّجَالُ مَا نَصَرُوا: مردان یاری نکردند	سوم شخص جمع (مذکر)
قَطَعَ: بُرید	أَنْتُمْ مَا قَطَعْتُمْ: شما نبریدید	دوم شخص جمع (مثنی)
عَبَرَ: عبور کرد	أَنْتُمْ عَبَرْتُمْ: شما عبور نکردید	دوم شخص جمع (مونث)
ضَرَبَ: زد	هُمَا مَا ضَرَبَا: آنها نزدند	سوم شخص جمع (مثنی مونث)
ذَكَرَ: یاد کرد	الْبَنَاتُ ذَكَرْنَا: دو دختر یاد کردند	سوم شخص جمع (مثنی مونث)

۴ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ:

گزینه مناسب را انتخاب کنید.

- | | | | |
|---------------------------|---|-----------|------------|
| ۱. هُوَ لَا الصَّادُونَ | این صیادها توری را در دریا انداختند | قَدَفُوا | انداختند |
| ۲. أُولَئِكَ الْبَنَاتُ | آن دختران برای کمک به مادر بزرگشان رفتند | ذَهَبَتْ | رفتند |
| ۳. هَذَانِ الْوَالِدَانِ | این دو پسر برای گرفتن هدیه ها ایستاده اند | وَقَفَا | ایستادند |
| ۴. هَاتَانِ الْمَرَاتَانِ | این دو دختر پرچم ایران را بالا بردند | رَفَعَتَا | بالا بردند |
| ۵. كَانَتْ زَهْرَاءُ | زهرا به کلاسش رفته بود | ذَاهَبَتْ | رفته |



كانال عربى متوسطه عيوضى

كانال عربى متوسطه



0 تا 100 عربى

كانال آموزش



arabi_7_8_9

كانال عربى متوسطه عيوضى

كانال عربى متوسطه عيوضى

٠٩٢١٩١٠١٨٦٨

تهیه و تنظیم: میلاد عیوضی سرگروه عربی استان اردبیل

Arabi_7_8_9

کانال عربی متوسطه عیوضی



درس نهم

الدَّرْسُ التَّاسِعُ (دوره کتاب، اسم اشاره، اسم مفرد، مثنی و جمع، کلمه‌های پرسشی، ضمیر، فعل ماضی)

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ثمره علم، اخلاص عمل است



الدَّرْسُ التَّاسِعُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۱۹ کلمه)

خواست	طَلَّبَ:	محکم کرد	فعل ماضی	أَتَقَنَّ:	فعل ماضی
با خودش گفت	قَالَ فِي نَفْسِهِ:	جواب داد		أَجَابَ:	فعل ماضی
پذیرفت	فعل ماضی قَبِلَ:	پایان آخرِ عَمَلِي: آخرین کارم	آخر ≠ بدایة	أَخِرَ:	نهایة = آخر
به عنوان آخرین کارش، به عنوان پایان کارش	كَأَخِرِ عَمَلِهِ:	داد به او داد «أَعْطَى + هُ»		أَعْطَى:	أَعْطَاهُ:
هنگامی که	لَمَّا = عندما	نیازمند		بِحَاجَةٍ:	
کوشا	مُجِدِّ:	بازنشستگی		تَقَاعُدَ:	
کارخانه	مَصْنَع:	خوب، به خوبی		جَيِّدًا:	
پشیمان شد	نَدِمَ:	دید	فعل ماضی	رَأَى = شَاهَدَ = نَظَرَ	فعل ماضی
ای کاش من ساخته بودم!	يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ:	خریدن		شَرَا:	بَعَّ ≠
		ساختن		صُنِعَ:	

اخلاص در کار

الْإِخْلَاصُ فِي الْعَمَلِ

كَانَ نَجَّارًا وَ صَاحِبُ مَصْنَعٍ صَدِيقِينَ. فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ، قَالَ النَّجَّارُ لِصَاحِبِ الْمَصْنَعِ:

نَجَّارٌ وَ صَاحِبُ كَارْخَانِهِ دُو تُوَسْتِ بُوَدُنْدُ دَر رُوژِي اَز رُوژِهَ نَجَّارِ بَه صَاحِبِ كَارْخَانِهِ كَفْتُ

«أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَى التَّقَاعِدِ». أَجَابَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ: «وَلَكِنَّكَ مَاهِرٌ فِي عَمَلِكَ وَ نَحْنُ

مِن نِيَاژْمَنْدِ بَه بَاژنِشْتِگِي هِستَم صَاحِبِ كَارْخَانِهِ جَوَابِ دَاد: وِلي تُو دَر كَارْتِ مَاهِرِ هِسي وَ مَا

بِحَاجَةِ إِلَيْكَ يَا صَدِيقِي.» النَّجَّارُ مَا قَبْلَ. لَمَّا رَأَى صَاحِبُ الْمَصْنَعِ إِصْرَارَهُ: قَبْلَ تَقَاعُدِهِ

نِيَاژْمَنْدِ بَه تُو هِستِم اِي دُوَسْتِ مَن نَجَّارِ نِيذِيرِفْتِ. زَمَانِي كِه صَاحِبِ كَارْخَانِهِ پَاقِشَارِيشِ رَا دِيدِ بَاژنِشْتِگِيشِ رَا پِذِيرِفْتِ

وَ طَلَبَ مِنْهُ صَنْعَ بَيْتٍ خَشْبِي قَبْلَ تَقَاعُدِهِ كَأَخْرِعَمَلِكِ فِي الْمَصْنَعِ.

وَ اَز اُو سَاخْتَنِ خَانِه اِي چُوْبِي قَبْلَ بَاژنِشْتِگِيشِ بَه عِنْوَانِ آخِرِينِ كَارِشِ دَر كَارْخَانِه رَا خَوَاسْتِ

ذَهَبَ النَّجَّارُ إِلَى السُّوقِ لِشِرَاءِ الْوَسَائِلِ لِصَنْعِ الْبَيْتِ الْخَشْبِيِّ الْجَدِيدِ. هُوَ اشْتَرَى

نَجَّارِ بَرَايِ خَرِيدِنِ وَسَائِلِ جِهَتِ سَاخْتِنِ خَانِه اِي چُوْبِي جَدِيدِ بَه بَاژَارِ رِفْتِ. اُو خَرِيدِ

وَ سَائِلِ رَخِيصَةً وَ غَيْرَ مَنَاسِبَةً وَ بَدَأَ بِالْعَمَلِ؛ لَكِنَّهُ مَا كَانَ مُجَدِّدًا وَ مَا كَانَتْ أَخْشَابُ

وَسَائِلِ ارْزَانِ وَ غَيْرِ مَنَاسِبِ وَ شَرُوعِ بَه كَارِ كَرْدِ وِلي اُو كُوْشَا نَبُوْدُ وَ چُوْبِ هَايِ خَانِه بَا كِفِيْتِ نَبُوْدُ

الْبَيْتِ مَرْغُوبَةً.



بَعْدَ شَهْرَيْنِ ذَهَبَ عِنْدَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ

بَعْدِ اَز دُوْمَاهِ نَزْدِ صَاحِبِ كَارْخَانِه رِفْتِ

وَ قَالَ لَهُ: «هَذَا آخِرُ عَمَلِي.»

وَ بَه اُو كَفْتِ: اِيْنِ آخِرِينِ كَارِمِ اسْتِ

جَاءَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ وَ أَعْطَاهُ مِفْتَاحًا

صَاحِبِ كَارْخَانِه اَمْدِ وَ كَلِيدِ طَلَايِي رَا بَه اُو دَادِ

ذَهَبِيًّا وَ قَالَ لَهُ:

وَ بَه اُو كَفْتِ:

«هَذَا مِفْتَاحُ بَيْتِكَ. هَذَا الْبَيْتُ هَدِيَّةٌ لَكَ؛

اِيْنِ كَلِيدِ خَانِه اِي تُوَسْتِ اِيْنِ خَانِه هَدِيَه اِي بَرَايِ تُو اسْتِ

لَأَنَّكَ عَمَلْتَ عِنْدِي سَتَوَاتٍ كَثِيرَةً.»

زِيْرَا تُو نَزْدِ مَن سَاْنِهَائِ بَسِيَارِي رَا كَارِ كَرْدِي

نَدِمَ النَّجَّارُ مِنْ عَمَلِهِ وَ قَالَ فِي نَفْسِهِ:

نَجَّارِ اَز كَارِشِ پِشِيْمَانِ شُدِ وَ بَا خُوْدِشِ كَفْتِ:

«يَا لَيْتَنِي صَنَعْتُ هَذَا الْبَيْتَ جَيِّدًا!»

اِي كَاشِ اِيْنِ خَانِه رَا خُوْبِ سَاخْتِه بُوْدِمِ



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً عَمِلَ عَمَلًا فَأَتَقَنَّهُ.

رسول خدا فرموده است: رحمت خدا بر انسانی که کاری را انجام دهد و آن را محکم انجام دهد

با توجه به متن درس، کدام جمله صحیح و کدام غلط است؟

غلط

۱. قَبْلَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ تَقَاعَدَ؛ النَّجَّارُ لِأَنَّهُ كَانَ ضَعِيفًا.

غلط

۲. كَانَ النَّجَّارُ مُجَدِّدًا فِي صُنْعِ الْبَيْتِ الْخَشَبِيِّ.

صحیح

نجار در ساختن خانه ی چوبی کوشا بود.

غلط

۳. كَانَ الْبَيْتُ الْخَشَبِيُّ هَدِيَّةً لِلنَّجَّارِ.

خانه ی چوبی هدیه ای برای نجار بود.

صحیح

۴. مَا نَدِمَ النَّجَّارُ مِنْ عَمَلِهِ.

نجار از کارش پشیمان نشد.

۵. كَانَ النَّجَّارُ مَاهِرًا.

نجار ماهر بود.

با توجه به متن درس به پرسش های زیر پاسخ کوتاه دهید. (در یک یا دو کلمه)

۱. بَعْدَ كَمْ شَهْرٍ ذَهَبَ النَّجَّارُ عِنْدَ صَاحِبِ الْمَصْنَعِ؟ **بَعْدَ شَهْرَيْنِ**

نجار بعد از چند ماه نزد صاحب کارخانه رفت؟ بعد از دو ماه

۲. هَلْ كَانَ صَاحِبُ الْمَصْنَعِ بِحَاجَةٍ إِلَى النَّجَّارِ؟ **نعم**

آیا صاحب کارخانه نیازمند به نجار بود؟ بله

۳. مَنْ أَعْطَى الْمِفْتَاحَ الذَّهَبِيَّ إِلَى النَّجَّارِ؟ **صَاحِبُ الْمَصْنَعِ**

چه کسی کلید طلایی را به نجار داد؟ صاحب کارخانه

۴. أَيَّنَ ذَهَبَ النَّجَّارُ لِشِرَاءِ الْوَسَائِلِ؟ **إِلَى السُّوقِ**

نجار برای خریدن وسایل به کجا رفت؟ به بازار

۵. مَاذَا اشْتَرَى النَّجَّارُ لِصُنْعِ الْبَيْتِ؟ **وَسَائِلَ رَخِيصَةً وَغَيْرَ مَنَاسِبَةٍ**

نجار برای ساختن خانه چه چیزی خرید؟ وسایل ارزان و نامناسب

۶. لِمَنْ كَانَ الْمِفْتَاحُ الذَّهَبِيُّ؟ **لِصَاحِبِ الْمَصْنَعِ**

کلید طلایی مال چه کسی بود؟ صاحب کارخانه

۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

کلمه خواسته شده را در هر مجموعه مشخص کنید.

- | | | | | |
|--------------------------|---------------------------|------------------------------|---------------------------|---------------------------|
| ج مکسر
تَقَاعَدُ ○ | ج مکسر
وَسَائِلُ ○ | ج مذکر سالم
صَيَادِينُ ✓ | ج مکسر
أَخْشَابُ ○ | ۱. جمع مذکر سالم: ات |
| ج مکسر
أَبْيَاتُ ○ | جمع مونث
حَزِينَاتُ ✓ | ج مکسر
أَصْوَاتُ ○ | ج مکسر
أَوْقَاتُ ○ | ۲. جمع مؤنث سالم: ون / ين |
| ج مکسر
أَوْلَادُ ✓ | مفرد مونث
حَقِيبَةٌ ○ | مثنی مونث
حَدِيقَتَانِ ○ | مفرد مذکر
فُسْتَانُ ○ | ۳. جمع مکسر: -- |
| مفرد مونث
سَفِينَةٌ ○ | مفرد مونث
صَدِيقَةٌ ○ | مفرد مونث
سَمَكَةٌ ○ | مفرد مذکر
بَيْتٌ ✓ | ۴. مفرد مذکر: -- |
| مفرد مونث
هَدِيَّةٌ ✓ | مفرد مذکر
مِفْتَاحٌ ○ | مثنی مونث
مُجَدَّتَيْنِ ○ | مفرد مذکر
مَصْنَعٌ ○ | ۵. مفرد مؤنث: ة |
| مفرد مذکر
نِسِيَانٌ ○ | مثنی مذکر
فَلَاحَانٍ ✓ | مفرد مذکر
بُسْتَانٌ ○ | مفرد مذکر
خُسْرَانٌ ○ | ۶. مثنی مذکر: ان / ين |
| مفرد مذکر
يَمِينٌ ○ | ج مکسر
مَوَاعِظُ ○ | مفرد مذکر
لِسَانٌ ○ | مثنی مونث
أَخْتَيْنِ ✓ | ۷. مثنی مؤنث: ان / ين |

۴ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ:

جمله‌های زیر را به فارسی ترجمه کنید، سپس زیر فعل‌ها خط بکشید.

- أَنْتَنْ عَرَفْتَنْ أَوْلِيَكِ الْبَنَاتِ؟ آیا آن دختران را می‌شناسیدی؟
دوم شخص جمع
- أَنَا فَرِحْتُ مِنْ نَجَاحِ أَصْدِقَائِي. از موفقیت دوستانم خوشحال شدم.
اول شخص مفرد
- هُنَّ نَظَرْنَ إِلَى الْوَحَةِ الْجَمِيلَةِ. آنها به نقاشی زیبا نگاه کردند.
سوم شخص جمع
- هِيَ مَا ذَهَبَتْ إِلَى بَيْتِ جَدَّتِهَا. او به خانه مادربزرگش رفت.
سوم شخص مفرد
- أَنْتُمْ صَعْتُمْ كَرْسِيِّنَ خَشَبِيَّيْنِ. شما دو صندلی چوبی درست کردید.
دوم شخص جمع
- أَنْتِ قَدَفْتِ شَبَكَةَ لَصِيدِ الْأَسْمَاكِ. تو برای صید ماهی توری را انداختی.
دوم شخص مفرد
- الْجَوُّ بَارِدٌ، فَلَبِسْنَا مَلَابِسَ مُنَاسِبَةً. هوا سرد است پس لباس‌های مناسبی پوشیدیم.
اول شخص جمع

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

0 تا 100 عربی

کانال آموزش



arabi_7_8_9

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

٠٩٢١٩١٠١٨٦٨

تهیه و تنظیم: میلاد عیوضی سرگروه عربی استان اردبیل

Arabi_7_8_9

کانال عربی متوسطه عیوضی



الدَّرْسُ الْعَاشِرُ

درس دهم

﴿...مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا﴾ یاسین: ۸۰... از درخت سبز، آتشی را



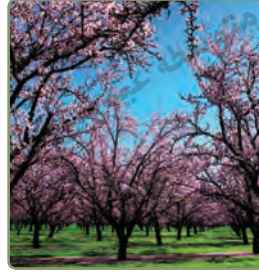
الدَّرْسُ العَاشِرُ

المُعْجَم: واژه‌نامه (۲۳ کلمه)

موت مذکر بَيضاء	أَبْيَضُ:	سفید	حَيَاة:	زندگی \neq موت (مرگ)
الْإِثْبَانِ:	دوشنبه	خَرِيف:	پاییز	
الأَحَد:	یکشنبه	الأَحْمِيس:	پنجشنبه	
أَحْمَرَاء	أَحْمَر:	سرخ	رَبِيع:	بهار
أَخْضَاء	أَخْضَر:	سبز	أَلْسَبْت:	شنبه
الأَرْبَعَاء:	چهارشنبه	سَحَاب:	اَبَر:	
زَرْقَاء	أَزْرَق:	آبی	شِتَاء:	زمستان
سَوْدَاء	أَسْوَد:	سیاه	صَيْف:	تابستان
صَفْرَاء	أَصْفَر:	زرد	عَدَا:	فردا \neq أمس (دیروز)
جمع مکسر	ألوان:	رنگ رنگ رنگ‌ها «مفرد: لَوْن»	عُرَاب:	کلاغ
غداً \neq أمس:	دیروز	أَلْيَوْم:	امروز یَوْم: روز	آیام: روزها
الثَّلَاثَاء:	سه شنبه			

روزها و فصل ها و رنگ ها

الْأَيَّامُ وَ الْفُصُولُ وَ الْأَلْوَانُ



الْمُدْرَسُ: ما أَيَّامُ الْأُسْبُوعِ؟ معلم: روزهای هفته چیست؟ (کدام است)

الطَّالِبُ: يَوْمُ السَّبْتِ، الْأَحَدِ، الْإِثْنَيْنِ، الْثَلَاثَاءِ، الْأَرْبَعَاءِ، الْخَمِيسِ، الْجُمُعَةِ.
دانش آموز: روز شنبه، یکشنبه، دوشنبه، سه شنبه، چهارشنبه
الْمُدْرَسُ: وَ مَا فُصُولُ السَّنَةِ؟

معلم: وَ فصلهای سال چیست؟ (کدام است)

الطَّالِبُ: الرَّبِيعُ وَ الصَّيْفُ وَ الخَرِيفُ وَ الشِّتَاءُ.
دانش آموز: بهار، تابستان، پاییز، زمستان

الْمُدْرَسُ: نَحْنُ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ فَصْلٍ؟

معلم: مَا دَرَجَةُ رُكُوزٍ وَ جِهَةُ قِصَلِي هَسْتِيمُ؟

الطَّالِبُ: الْيَوْمُ يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ وَ الْفَصْلُ فَصْلُ الرَّبِيعِ.
دانش آموز: امروز، روز چهارشنبه و فصل، فصل بهار است.

الْمُدْرَسُ: كَيْفَ الْجَوُّ فِي كُلِّ فَصْلٍ؟

معلم: هَوَا دَرِ هَرِّ فَصْلٍ چطور است؟

الطَّالِبُ: الْجَوُّ فِي الرَّبِيعِ مُعْتَدِلٌ. وَ هُوَ فَصْلُ الْجَمَالِ وَ الْحَيَاةِ الْجَدِيدَةِ.

دانش آموز: هوا در بهار معتدل است. بهار فصل زیبایی و زندگی جدید است.

وَ الصَّيْفِ حَارٌّ وَ فَصْلُ الْفَوَاكِهِ اللَّذِيذَةِ

تابستان گرم است و فصل میوه های لذیذ است

وَ الخَرِيفِ لَا حَارٌّ وَ لَا بَارِدٌ وَ فَصْلُ سُقُوطِ أَوْرَاقِ الْأَشْجَارِ وَ الشِّتَاءِ بَارِدٌ.

و پاییز نه گرم است و نه سرد است و فصل ریزش برگهای درختان است و زمستان سرد است.



اَلْمُدْرَسُ: مَا اَلْاَلْوَانُ؟

معلم: رنگها چیست؟ (کدام است)

اَلطَّالِبُ: اَلْاَسْوَدُ وَ اَلْاَبْيَضُ وَ اَلْاَحْمَرُ وَ اَلْاَخْضَرُ وَ اَلْاَزْرَقُ وَ اَلْاَصْفَرُ.
دانش آموز: سیاه، سفید و قرمز و سبز و آبی و زرد

اَلْمُدْرَسُ: مَا اَلْمِثَالُ لِهَذِهِ اَلْاَلْوَانُ؟

معلم: مثال برای این رنگها چیست؟

اَلطَّالِبُ: اَلْعُرَابُ اَسْوَدٌ وَ السَّحَابُ اَبْيَضٌ وَ الرُّمَانُ اَحْمَرٌ وَ الشَّجَرُ اَخْضَرٌ وَ الْبَحْرُ اَزْرَقٌ
دانش آموز: کلاغ سیاه و ابر سفید و انار قرمز و درخت سبز و دریا آبی و موز زرد است.
وَ الْمَوْزُ اَصْفَرٌ.

اَلْمُدْرَسُ: مَا اَلْوَانُ عِلْمِ الْجُمْهُورِيَّةِ الْاِسْلَامِيَّةِ الْاِيْرَانِيَّةِ؟

معلم: رنگهای پرچم جمهوری اسلامی ایران چیست؟

اَلطَّالِبُ: اَلْاَخْضَرُ وَ اَلْاَبْيَضُ وَ اَلْاَحْمَرُ.
دانش آموز: سبز و سفید و قرمز



الْتَمَارِين

١ الْتَمَارِينُ الْأَوَّلُ:

در جای خالی گزینه مناسب بنویسید.

١. أَمْسٍ كَانَ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ؛ فَالْيَوْمِ يَوْمٌ
 دیروز سه شنبه بود. پس امروز روز چهارشنبه است.
٢. الْيَوْمِ يَوْمِ السَّبْتِ وَ غَدًا يَوْمٌ
 امروز روز شنبه و فردا روز یکشنبه است.
٣. أَوَّلُ الْفُصُولِ فَصْلٌ
 اول فصلها، فصل بهار است.
٤. الشِّتَاءُ فَصْلٌ
 زمستان فصل سردی است
- الأربعاء ● الخُميسِ ○
 الإثنينِ ○ الأَحَدِ ●
 الخريفِ ○ الربيعِ ●
 بارِدٌ ● حارٌ ○

٢ الْتَمَارِينُ الثَّانِي:

ترجمه کنید.

١. لَوْنُ السَّحَابِ، أَيْبُضٌ.
 رنگ ابر، سفید است.
٢. لَوْنُ الْأُورَاقِ، أَحْضَرٌ.
 رنگ برگها، سبز است.
٣. لَوْنُ الْعُرَابِ، أَسْوَدٌ.
 رنگ کلاغ، سیاه است.
٤. لَوْنُ الرُّمَّانِ، أَحْمَرٌ.
 رنگ انار، قرمز است.
٥. لَوْنُ السَّمَاءِ، أَزْرَقٌ.
 رنگ، آسمان آبی است.
٦. لَوْنُ الْمَوْزِ، أَصْفَرٌ.
 رنگ موز، زرد است.



۳ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ:

ضمیم مناسب را برای موارد خواسته شده مشخص کنید.

- | | | | | | |
|-----------|---|-----------|---|-------------------------|------------|
| هُنَّ | ● | هُمَّ | ● | ۱. هُوَ لِإِ الرَّجَالِ | این مردان |
| أَنْهَا | ● | أَوْ | ● | ۲. هَذَا الرَّجُلُ | این مرد |
| أَنْتِ | ● | هُمَا | ● | ۳. أَوْلَادُ الْبَنَاتِ | آن دختران |
| تُو | ● | هُمَا | ● | ۴. يَا وَكْدَانِ | ای دو پسر |
| هُنَّ | ● | أَنْتُنَّ | ● | ۵. أَيُّهَا النَّسَاءُ | ای زنان |
| أَنْهَا | ● | شَمَا | ● | ۶. يَا بِنْتَانِ | ای دو دختر |
| أَنْتُمَا | ● | هُمَا | ● | ۷. تِلْكَ الْمَرْأَةُ | آن زن |
| شَمَا | ● | أَنْهَا | ● | ۸. يَا بِنْتُ | ای دختر |
| أَنْتِ | ● | هِيَ | ● | ۹. أَيُّهَا الرَّجَالُ | ای مردان |
| تُو | ● | أَوْ | ● | ۱۰. يَا وَكْدُ | ای پسر |
| أَنْتُمْ | ● | هُمَّ | ● | | |
| شَمَا | ● | أَنْهَا | ● | | |
| أَنْتِ | ● | هُوَ | ● | | |
| تُو | ● | أَوْ | ● | | |

شناسه‌های مناسب در نقطه چین بگذارید.

(تَ ، تِ ، ثَ ، تُ ، اَ ، تَا ، وَا ، نَ ، تُمَّا ، تُمَّ ، تُنَّ ، نَا)

۱. أَنْتِ صَنَعْتِ حَقِيْبَةً. تو یک کیف ساختی.

۲. أَنَا نَدِمْتُ مِنْ أَعْمَالِي. من از کارهایم پشیمان شدم

۳. هِيَ سَلِمَتْ مِنَ الْخَطَرِ. او از خطر در امان مانده (سالم ماند)

۴. هُمْ سَمَحُوا لِي بِالْكَلَامِ. آنها به من اجازه حرف زدن دادند

۵. أَأَنْتُمْ كَتَبْتُمْهَا وَأَجَابْتُمْكُمَا؟ آیا تکالیفتان را نوشتید؟

۶. نَحْنُ قَبِلْنَا هَدِيَّتَهُ أَمْسًا. ما دیروز هدیه او را قبول کردیم

۷. أَأَنْتِ مَا حَصَدْتِ الْمَحْصُولَ؟ آیا محصول را درو نکردی؟

۸. هُنَّ بَحَثْنَ عَنِ اللَّوْنِ الْأَصْفَرِ. آنها دنبال رنگ زرد گشتند.

۹. أَنْتُنَّ مَا رَجَعْتُنَّ مِنَ الْبُسْتَانِ. شما از باغ بازنگشتید

۱۰. أَنْتُمْ مَا صَعِدْتُمْ ذَلِكَ الْجَبَلَ الْأَخْضَرَ. شما از آن کوه سبز بالا نرفتید

۱۱. هَذَانِ وِلْدَانٍ. هُمَا رَفَعَا الْعِلْمَ الْأَحْمَرَ. اینها پسر هستند؛ آنها پرچم را بالا بردند

۱۲. هَاتَانِ بِنَاتَانِ. هُمَا ذَهَبْنَا عِنْدَ مُعَلِّمَتَيْهِمَا. این دو دختر هستند؛ آنها پیش معلمشان رفتند.

نَظَرَةٌ لِلدَّرْسِ الرَّابِعِ إِلَى الدَّرْسِ العَاشِرِ

نگاهی به درس چهارم تا دهم

فارسی	عربی	اول شخص مفرد
من تکلیفم را نوشتم.	<p>ضمیر منفصل</p> <p>ریشه فعل</p> <p>شناسه فعل</p> <p>ضمیر منفصل</p> <p>أَنَا كَتَبْتُ وَاجِبِي. (متکلم وحده)</p>	
تو تکلیفت را نوشتی.	<p>أَنْتَ كَتَبْتَ وَاجِبَكَ. (مفرد مذکر مخاطب)</p>	
او تکلیفش را نوشت.	<p>أَنْتِ كَتَبْتِ وَاجِبِكِ. (مفرد مؤنث مخاطب)</p> <p>هُوَ كَتَبَ وَاجِبَهُ. (مفرد مذکر غایب)</p> <p>هِيَ كَتَبَتْ وَاجِبَهَا. (مفرد مؤنث غایب)</p>	  

فارسی	عربی	اول شخص جمع
ما تکلیفمان را نوشتیم.	<p>نَحْنُ كَتَبْنَا وَاجِبْنَا. (متکلم مع الغیر)</p>	
شما تکلیفتان را نوشتید.	<p>أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ وَاجِبْتُمْ. (جمع مذکر مخاطب)</p> <p>أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ وَاجِبْتُنَّ. (جمع مؤنث مخاطب)</p> <p>أَنْتُمَا كَتَبْتُمَا وَاجِبْتُمَا. (مثنی مذکر مخاطب) و (مثنی مؤنث مخاطب)</p>	<p>دوم شخص جمع</p> 
ایشان تکلیفشان را نوشتند.	<p>هُم كَتَبُوا وَاجِبَهُمْ. (جمع مذکر غایب)</p> <p>هُنَّ كَتَبْنَ وَاجِبَهُنَّ. (جمع مؤنث غایب)</p> <p>هُمَا كَتَبَا وَاجِبَهُمَا. (مثنی مذکر غایب)</p> <p>هُمَا كَتَبَتَا وَاجِبَهُمَا. (مثنی مؤنث غایب)</p>	<p>سوم شخص جمع</p> 



ترجمه فارسی	فعل ماضی		صیغه	
	مؤنث	مذکر		
انجام داد	فَعَلَتْ	فَعَلَ	فَعَلْتُ	مفرد
انجام دادند	فَعَلْنَا	فَعَلُوا		مثنیٰ
انجام دادند	فَعَلْنَ	فَعَلُوا		جمع
انجام دادی	فَعَلْتِ	فَعَلْتَ	فَعَلْتِ	مفرد
انجام دادید	فَعَلْتُمَا	فَعَلْتُمَا		مثنیٰ
انجام دادید	فَعَلْتُنَّ	فَعَلْتُمْ		جمع
انجام دادم	فَعَلْتُ		متکلم وحده	
انجام دادیم	فَعَلْنَا		متکلم مع الغیر	

با آرزوی بهترین ها برای همه شما دانش آموزان ایران زمینم
جهت استفاده از کلیپ های آموزشی، درسنامه ها، جزوه ها و
نمونه سوالات رایگان به کانال تلگرام ما سر بزنید

Arabi_7_8_9



کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

أَيُّهَا الْأَصْدِقَاءُ،

ای دوستان

وَصَلْنَا إِلَى نَهَايَةِ السَّنَةِ؛

به پایان سال رسیدیم

فِي أَمَانِ اللَّهِ؛

در پناه خدا

حَفِظَكُمُ اللَّهُ؛

خدا شما را حفظ کند

مَعَ السَّلَامَةِ؛

به سلامت

وَ إِلَى الْلِقَاءِ فِي الصَّفِّ الثَّامِنِ.

به امید دیدار در کلاس هشتم

کانال عربی متوسطه عیوضی

کانال عربی متوسطه عیوضی

عیوضی

